بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 2 آذر 1394

2/9/94 امارات معتبره - دلیل انسداد - حجیت ظن بنا بر مسلک کشف یا حکومت

انسداد

**بررسی کلام شهید صدر در اینکه آیا ظن که بنا بر مبنای کشف حجت است ظن شخصی است یا ظن نوعی؟**

مرحوم آقای صدر فرموده بودند که انسداد بنابر مسلک کشف معنایش نصب شارع به یک طریق خاصی هست. ملاک نصب شارع یک طریق خاصی را با ملاک حکم عقل به حجیت ظن عند انسداد جوهراً مختلف است. و تعبیر ایشان این هست که حکم عقل به حجیت ظن در ظرف انسداد معنایش این هست که عقل عملی ظن را معذر و منجّز می داند یعنی لازم می داند بر مکلّف که به ظنّ عمل کند و به کمتر از ظن هم آن چیزهایی که مظنون نیست لازم نیست که عمل کند به مقدار ظن لازم هست. کما اینکه در ظرف انفتاح هم معنایش این است که به تکالیف معلومه باید عمل کند و به تکالیف غیرمعلومه نیازی نیست عمل کند. یعنی نسبت به تکالیف معلومه جنبه تنجیزی دارد و نبست به تکالیف غیرمعلومه جنبه تعذیری دارد اما نصب طریق از باب این هست که در جایی که ملاکات تزاحم پیدا می کنند شارع یک ملاک را بر ملاک دیگری ترجیح می دهد. من ابتدا اجازه دهید یک مقداری کلام مرحوم آقای صدر را توضیح دهم. مبانی آقای صدر را شاید دوستان توجه نداشته باشند و بعد ببینیم این دو بیانی که ایشان دارند را چگونه می توانیم آیا با هم دیگر یکی هستند یا یکی نیستند.

آقای صدر در بحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی این بحث را مطرح می کند که آیا احکام واقعی ملاکی غیر از ملاک احکام واقعی دارد یا ندارد؟ خب مشکلات تعارض بین حکم ظاهری و حکم واقعی در مراحل مختلف حکم قابل تصویر است یک مرحله آن مرحله ملاک است که چگونه یک ملاک برای حکم واقعی وجود داشته و یک ملاک برای حکم ظاهری وجود داشته باشد آیا این ملاکی که درحکم ظاهری است با آن ملاک حکم واقعی منافات دارد یا ندارد. این بحثی است که آنجا بحث شبهه اش مطرح است. آقای صدر مطلبی را متعرض می شوند که اصل آن هم در کلام مرحوم آقا ضیاء و اینها هست ولی با این قالب در کلام مرحوم آقای صدر وارد شده است. بسیاری از حرف های اقای صدر، ریشه هایش در کلمات قوم هست ولی آقای صدر آن را در یک قالب فکری خاصی گنجانده به یک نظم و انسجام و یک چارچوب مشخصی آن را استفاده کرده است. این بحث هم از همان قسم هاست. ایشان می فرمایند ک ملاک حکم ظاهری

چیزی نیست جز همان ملاک حکم واقعی. توضیح اینکه حالا در یک دو مورد ما مثال بزنیم. ببینید اگر یک تکلیفی واقعا در جایی که دو تا تکلیف واقعی وجود داشته باشد یکی از دو تا مایع ای که جلوی ما است خمر است یکی از این مایع ها آب است. خب خمر مفسده الزامیه برای اجتناب در آن وجود دارد. آب نه، همچین مفسده ای در آن وجود ندارد بخاطر همین خوردن آب جایز است. حالا اگر ما ندانستیم که کدام یک از این دو تا ظرف آب است و کدام یک از این دو تا ظرف خمر است چه باید کرد؟ ایشان می گوید که یک زمانی ترخیصی که در آب هست ترخیص لا اقتضایی است و یک زمانی ترخیص اقتضایی است. اگر ترخیص لا اقتضایی باشد خب لا اقتضا با اقتضادار که منافات ندارد. آن مفسده الزامیه ای که در یک طرف وجود دارد آن مفسده الزامیه سبب می شود که ما هر دو طرف را احتیاط کنیم و احتیاط کردن لازم باشد. ولی یک نکته دیگری که اینجا وجود دارد این است که گاهی اوقات خود ترخیص ملاک دارد و مصلحت ترخیصیه در اینجا وجود دارد. وقتی مصلحت ترخیصیه وجود داشت، خب ما باید این مصلحت ترخیصیه، اگر شارع حکم می کند که هر دو را بیاور آن مصلحت ترخیصیه از بین می رود اگر بگوید هیچ کدام را نیاز نیست که بیاورید مصلحت ترخیصیه حفظ می شود مفسده الزامیه مراعات نشده است. این است که شارع می آید اینجا اهم و مهم می کند. یک نوع تزاحمی هست در بین ملاکات الزامیه و ملاکات ترخیصیه. اگر ملاکات الزامیه را شارع ترجیح دهد، احتیاط جعل می کند. اگر ملاکات ترخیصیه را ترجیح دهد اباحه جعل می کند. این تصویری است که مرحوم آقای صدر دارند که در واقع جعل احتیاط در مقام ظاهر یا جعل برائت در مقام ظاهر به معنای ترجیح مصالح الزامی بر مصالح ترخیصیه یا عکس هست در جایی که به دلیل اشتباه مصالح الزامیه و ترخیصیه امکان تأمین هر دو نیست.

این تزاحم را که آقای صدر اسم آن را تزاحم حفظی می گذارد با تزاحم های متعارف تفاوت دارد. تزاحم های متعارف مشکل مشکل علم نیست مشکل قدرت است. ولی این تزاحم حفظی مشکل این است که انسان نسبت به آن متعلق علم دارد ولی اکنون چون اختلاف پیدا شده و مجهول واقع شده و متعلّق ملاک ما به این جهت نمی توانیم هر دو ملاک را با هم دیگر تأمین کنیم. و یک نکته دیگری تفاوت حکمی که این ها دارند در تزاحم های معمولی این مکلف هست که تشخیص می دهد اهم چیست و مهم نیست. ولی در تزاحم های حفظی این شارع مقدس است که تشخیص می دهد که کدام یک از ملاکات آن اهم هست و کدام یک از این ملاکات مهم است. و این تفاوت بین این ها است. حالا در ما نحن فیه در واقع اگر شارع آمد یک طرف را طریق قرار داد مثلا ظن را طریق قرار داد، معنایش این است که، حالا این نکته را هم ضمیمه کنم که آقای صدر یک چیزی را

هم اضافه می کنند و میگویند که در بعضی از احکام ظاهریه به ملاک اماریت هست بعضی ها به ملاک اصل عملی. در اماره ایشان می گویند منشأ ترجیح اهمیت احتمال شده است در اصل عملی اهمیت محتمل. توضیحاتی در جای خودش می دهند این مطلب را که نمی خواهم الآن وارد توضیحات ایشان بشوم. در ما نحن فیه هم در واقع ایشان می گویند که وقتی شارع آمد و یک طریقی را حجت قرار داد معنای حجیت طریق و نصب یک طریق این هست که در مقام تزاحم حفظی مؤدّای طریق را مقدم داشته بر غیرمؤدّای طریق. که البته این مؤدّای طریق گاهی اوقات به الزامات منجر می شود گاهی اوقات به ترخیصات. چون مؤدّای طریق حتما الزامی نیست. گاهی اوقات الزامی و گاهی اوقات ترخیصی است یعنی گاهی اوقات ترجیح ملاکات الزامی بر ترخیصی می شود گاهی اوقات ترجیح ملاکات ترخیصی بر الزامی می شود. اهمیت احتمال را چون ملاحظه کرده است به این شکل در آمده است.

اما در حکومت، و حجیت ظن بنابر مسلک حکومت به این شکل نیست و آن این است که عقل انسان حکم می کند که همچنان که در باب انفتاح علم حجت است و مادون علم لازم نیست در باب انسداد هم ظن حجت است و مادون ظن لازم المراعات نیست.

اینکه حالا چگونه شده است که ظن در باب انسداد به منزله علم شده، چه شده چه فرقی هست؟ من مؤدّای یک بیانی به ذهنم رسیده بود و دیدم که آقای صدر دو بیان دیگری اینجا ذکر می کند حالا عرض میکنم دو بیان آقای صدر را و بیانی که به ذهن مؤدّای رسیده بود را و میخواهم ببینم آیا این بیانات تام هستند یا نیستند. تام هستند یعنی آیا اینها از جهت جوهر با آن کشف یکی هستند یا خیر.

قبل از بیان مطالب آقای و تقریبات آقای صدر این نکته را عرض کنم، آن این است که آقای صدر تقریب حکومت را اینگونه می کنند که مصداق بیان قبح عقاب بلا بیان در ظرف انسداد ظن است و در ظرف انفتاح علم است. بنابراین این قاعده قبح عقاب بلا بیان مختلف است در ظرف انسداد و ظرف انفتاح. این تقریب آقای صدر است با بیانی که بعد عرض می کنم که چطور تقریب می کنند. ولی مرحوم آخوند اصلا اینگونه تقریب نمی کند. حکومت را به عنوان مسلک مرحوم آخوند ایشان تقریب می کند. مرحوم آخوند تصریح میکند بر خلاف این مطلب. ایشان قبح عقاب بلا بیان را قبح عقاب بلا علمٍ معنا می کند. و علم هم همچنانی که در قانون قبح عقاب بلا بیان گفتم اعم از علم به حکم واقعی و علم به حکم ظاهری و علم به لزوم احتیاط است. ولی ایشان می گوید در بحث انسداد ما علم به لزوم احتیاط فی الجمله حاصل می کنیم و همین باعث می شود که نتوانیم در

جمیع اطراف برائت را جاری کنیم. چون شرط برائت این است که علم به وجوب احتیاط نداشته باشیم در حالی که ما علم به وجوب احتیاط داریم. خب این بیان، یک بیان سر راستی است و خیلی نیاز به برهان ندارد و به خلاف کلام مرحوم صدر که چطور شده بین حالت انفتاح و حالت انسداد فاصله شده است این نیازمند توضیح و تقریب هست. من تقریبی که خودم به ذهنم می رسید برای این کلام ایشان این بود که ما بگوییم که حقی که مولا بر عبد دارد با وظیفه ای که مولا در قبال عبد دارد با هم همراه هستند. تقریب دارم می کنم نمی خواهم بگویم تقریب درست است. ما بگوییم که اینکه عقل، عبد را ملزم می کند تکالیف مولا را امتثال کند در قبال آن یک وظیفه ای هم به عهده مولی قرار می دهد و آن وظیفه ایصال تکالیف است. بیان تکالیف است. بنابراین اگر شارع مقدس تکالیف خودش را بیان کند و آن بیان را به عبد ایصال کند در قبال انجام این وظیفه عبد هم ملزم هست اطاعت کند. ولی اگر این وظیفه را انجام نداد دیگر عبد ملزم به اطاعت نیست. حالا شارع به چه مقدار ملزم هست که ایصال کند؟ به مقداری که برایش ممکن است. در ظرف انفتاح خب علم ممکن هست، وظیفه اش این است که علم را ایصال کند. در ظرف انسداد علم امکان پذیر نیست. حداکثر چیزی که برای شارع امکان ایصال آن هست ظن است. اگر این ظن را ایصال کند به وظیفه خودش عمل کرده است در قبال او عقل مکلف را هم ملزم می کند که به آن تکلیف تعرض بجوید و آن را اطاعت کند. این تقریب اینکه فرق بین انسداد و افنتاح در چیست.

آقای صدر دو تقریب دیگری اینجا بیان فرموده اند. یک تقریب این هست که عقل می گوید که بالفعل باید یک اطاعتی بر عهده عبد وجود داشته باشد. حق الطاعه بالفعلی بر گردن عبد می گذارد. جایی که تکالیف علمی وجود دارد، حق الطاعه در تکالیف معلومه متمثّل می شود جایی که علم وجود ندرد آن تکالیف معلومه در ظن متمثّل می شود چون فرض این است که بالاخره باید یک طاعتی عبد بکند. اگر طاعت خود را در علم متمثّل نباشد در ظن باید متمثّل باشد.

سوال: این با بیان شما خیلی فرق دارد؟

پاسخ: بله خیلی تفاوت دارد.اصلا ربطی به بیان من ندارد. عرض من این است که شرط اینکه عقل مکلف را ملزم کند این است که شارع به چیزی عمل کند. بیان آقای صدر به این ربطی ندارد که وظیفه ای شارع دارد یا وظیفه ای شارع ندارد.

سوال: خب شارع به وظیفه اش عمل کرده

پاسخ: حالا به وظیفه اش عمل کند یا نکند بحث نکته ای که آقای صدر دارد نکته این نیست که شارع به وظیفه اش عمل کرده است یا خیر. نکته این است که بالاخره باید عبد یک امتثالی تحویل مولا بدهد.

سوال: خب چرا باید امتثال تحویل مولا بدهد؟

پاسخ: چون عقل می گوید که باید امتثال کرد و امتثال تحویل مولا داد. نه در قبال چون وظیفه اش را انجام داده است. وظیفه اش را انجام بدهد یا ندهد اصلا به آن کاری نداریم. اصلا وظیفه ای عبد برای مولا قائل نیست. نکته اش این نیست که وظیفه ای برای مولا قائل هست یا قائل نیست و حقی که برای مولا بر گردن عبد هست آن حق را در قبال این وظیفه می داند یا خیر به این حرف ها ربطی ندارد آن یک تقریب دیگری است. این یک تقریب.

تقریب دوم این هست که اگر مکلف اماره ای در نزد او قائم بشود به یک تکلیف الزامی ما در ظرف انفتاح می گوییم لازم نیست به این اماره عمل کند. فرض این است که عم اره غیر معتبره است. معنایش چیست؟ معنایش این است که چون احتمال مخالفت اماره با واقع هست، این احتمال معذّر عبد است. ممکن است شخص بگوید که معذّریت احتمال خلاف در صورتی هست که این احتمال خلاف در جلّ موارد مترقّب الزّوال باشد. یعنی زمینۀ از بین رفتن این احتمال خلاف چون وجود دارد در جلّ موارد، بنابراین عقل می گوید که این احتمال خلاف در اینجا معذّر است. ولی وقتی در جلّ موارد احتمال خلاف مترقّب الزوال نیست دیگر عقل احتمال خلاف را در مورد اماره ای که ظنّ به حکم الزامی آورده است آن را معذّر نمی داند. این دو تقریبی است که ایشان آورده است. این تقریب اخیر من اصلا خود تقریب را درست نمی فهمم آقای صدر چگونه یک همچین تقریبی را بیان می کند. چون فرض ما این است که برائت را که می خواهیم جاری کنیم بعد از فحص است دیگر، قبل از فحص که برائت جاری نمی کنیم. پس بنابراین بحث این است که شخص تفحّص کرده است به حکم الزامی نرسیده است و می خواهد برائت جاری کند. خب شما می گویید که چون در سایر موارد این احتمال خلاف می تواند زائل شود یعنی اگر تفحّص کنید در سایر موارد برای شما علم حاصل می شود در اینجایی که تفحّص کردید برای شما علم حاصل نشده است این احتمال معذّر است. معذّر بودن احتمال در اینجا با سایر موارد چه ربطی دارد. چون در خود این مورد که ترقّب زوال نیست. فرض بر این است که این موردی که ما میخواهیم برائت در آن جاری کنیم فحص کردیم و به واقع نرسیدیم و بعد از این هم به واقع نمیخواهیم برسیم. مجرد اینکه در سایر موارد این احتمال خلاف مترقّب الزّوال است چه ارتباطی با اینجا دارد. اصلا

این تقریب چه تقریب فنی هست که ما بخواهیم این مطلب را تقریب بکنیم. حالا از این جهت بگذریم. هر سه تقریبی که اینجا هست یک نقطه مشترک دارد. یک نکته ای هست که در هر سه تقریب باید به آن توجه کرد. و آن این است که انسدادی که قائل به این می شود که عقل در ظرف انسداد حکم به حجیت ظن می کند، فرض این هست انسداد در معظم احکام موضوعیت دارد. انسداد در تک تک احکام را که ملاک قرار نمی دهد. می گوید اگر که در معظم احکام انسداد وجود داشت، شما باید به تکالیف مظنونه عمل کنید اگر در معظم احکام انسداد وجود نداشت نسبت به تکالیف دیگری که در معظم احکام نیست آنجا ولو انسداد هم باشد، انسداد در قسمت کم تکالیف منشأ حجّیت ظن نمی شود. انسداد در معظم احکام باید باشد تا منشأ حجیت شود. این نکته اصلی دلیل انسداد است. دلیل انسداد بر انسداد بر معظم احکام تکیه می کند. خب بحث این است که تفاوت معظم احکام با غیر معظم احکام چیست؟ چرا انسداد در معظم احکام منشأ می شود که حتما باید انسان متعرّض بشود برائت جاری نشود. به دلیل اینکه معظم احکام ملاک قوی ای دارد. یعنی قوت ملاک در آن جاری می شود. و این قوت ملاک منشأ می شود که شارع مقدس حتما این قوت ملاک را ملاحظه کرده است. یعنی با بازگشت میکند به همان تزاحم. تزاحم حفظی. اینکه انسدادی ولو قائل به حکومت هم باشد. حکومت را به خاطر اینکه در معظم احکام تکلیف منسدّ است می داند. این نبض اصلی استدلال آن است. یعنی آن هم علتی که می گوید ظن حجت است این است که اگر ظن حجت نباشد بخواهد برائت جاری کند تکالیف شارع زمین می ماند و ملاکات شارع فوت می شود. بحث آن این است یعنی باز هم او بازگشت به این می کند که چون در معظم احکام یک مصالحی وجود دارد یک ملاکاتی وجود دارد اگر بخواهید برائت شما در همه احکام جاری کنید آن ملاکاتی که در معظم احکام وجود دارد فوت می شود. این است دیگر. غیر از این چیزی نیست. پس بنابراین ما اگر هم قائل به حکم عقل به حجیت ظن هم باشیم حکم عقل ملاکش ملاک همان، ملاک حکم عقل ملاک،

سوال: بعض احکام که زمین می خورد چه میشود؟

پاسخ: فرض این است که انسدادی می گوید مهم نیست. می گوید که اگر معظم احکام مشکلی نداشته،

یعنی چرا تفاوت می گذارد بین انسداد بر معظم احکام و انسداد در قلیلی احکام فارق چیست؟ فارق این است که همان نکته ای است که نسبت به قلیل احکام ملاک ترخیصیه ای که وجود دارد بر ملاکی که در قلیل الاحکام هست می چربد. بنابراین آن ملاک ترخیصیه منشأ می شود که شارع

برائت جعل کرده باشد. نسبت به معظم احکام ملاک ترخیصیه نمی تواند بچربد بنابراین ما می دانیم که،

اصل آن هم، روح قضیه هم بازگشت به همان مبنای مرحوم آخوند است. یعنی مرحوم آخوند که می فرماید که اینجا ما کشف می کنیم که شارع حتما احتیاط جعل کرده است یعنی کشف می کنیم، شارع،

مرحم آخوند توضیح داده است. علتی که کشف می کنیم که شارع احتیاط جعل کرده است به دلیل اهمیت ملاک واقعی است. چون احتیاط به تبع این هست که آن ملاک واقع، یعنی ملاکات الزامیه،

سوال: ملاک واقعی در معظم احکام اهمیت دارد ولی در قلیل احکام آن ملاک واقعی اهمیت ندارد.

پاسخ: حجم آن زیادتر است. اگر ده تکلیف داشته باشیم. در نه تکلیف مصلحت الزامیه باشد. در یک تکلیف مصلحت ترخیصیه باشد. شارع مقدس به خاطر اینکه در نه تکلیف مصلحت الزامیه است، می گوید هر ده تکلیف را شما بیاور. تا آن تکلیفی که در نه تا الزام هست از بین نرود. خب شما می گویید که ترخیص شما از بین می رود؟! آن می گوید که آن ترخیص فدای آن مصالح الزامیه. وقتی نمی شود تمام مصالح شارع تأمین شود. هم مصالح الزامیه هم مصالح ترخیصیه، مصلحت کم اهمیت تر فدای مصلحت مهم تر. چون آنجا ده تا است. نه تا مصلحت الزامیه است یک مصلحت ترخیصیه.

سوال: برگشت مصلحت ترخیصیه به نفع مکلف است یا نفع مولا است؟

پاسخ: همه آنها به نفع مکلف است هیچ کدام به نفع مولا نیست. اصلا مولا که سود نمی برد.

سوال:...

نه حالا این بحث ها را اینجا نکنید. آن بحث ها در جای خود پاسخ دارد. ولی بحث این است که ما به هر حال بین انسداد در معظم احکام با انسداد در قلیل احکام تفاوت قائل هستیم. دلیل انسداد را به شرط انسداد در معظم احکام بیاوریم. یکی از مقدمات آن انسداد علم در معظم احکام است. فارق اینها چیست؟ فارق اینها همین است که در انسداد در معظم احکام مصالح الزامیه ای وجود دارد که ما می دانیم شارع آن مصالح الزامیه را از آن غمض عین نکرده است. به آن توجه کرده است. براش اهمیت دارد. بالفعل آن مصالح را می خواهد تأمین کند. این معنایش این است که در

تزاحم بین آن مصالح الزامیه و مصالح ترخیصیه مصالح الزامیه را مقدم دانسته است دیگر. معنایش همین است دیگر. یعنی دقیقا بازگشت می کند به همان مسلک کشف.

سوال: حرف دوم آقای صدر به این شبیه نیست؟

پاسخ: نهایتا همه اش به همین می رسد. عرض کردم هر سه بیانی که ما می گوییم در این جهت مشترک هستند. این پاسخی که می خواهم بدهم پاسخ بر هر سه بیان است. نه پاسخ بر یک بیان خاص. می خواهم بگویم به هر بیانی، ما ظن را در ظرف انسداد حجت دانسته ایم در حجّیت ظن در ظرف انسداد، انسداد خصوص مورد مهم نیست. انسداد معظم احکام مهم است. فرق بین انسداد معظم احکام که حجیت ظن را به دنبال می آورد و انسداد در قلیلی از احکام که حجّیت ظن را به دنبال نمی آورد چیست؟ فرق آن این است که در معظم احکام علم داریم به تکلیف بسیار زیاد. علم داریم به ملاکات الزامیه. به تعبیر مرحوم آقای صدر اینجا تزاحم در مقام حفظ ملاکات است و ملاکات الزامیه در حدی هستند که شارع مقدس آن ملاکات الزامیه را قطعا به آن متعرض شده است. حالا به اندازه احتیاط کامل اگر امکان پذیر نبوده است لااقل احتیاط فی الجمله که آن یک مرحله دیگر است که اگر امکان داشت شارع احتیاط کامل را لازم می کند حالا چون آن احتیاط کامل باز با مصلحت ترخیصیه در تزاحم است احتیاط ناقص را شارع اینجا جعل کرده است. بنابراین

سوال: منظور از احتیاط کامل چیست؟

پاسخ: یعنی اینکه اصلا در کل موارد انسان احتیاط کند. دلیل انسداد این است دیگر. احتیاط در جمیع موارد نمی شود در بعضی موارد باید احتیاط کرد.

همین که فی الجمله انسان می خواهد احتیاط کند، یعنی تعیین مواردی را که باید احتیاط کرد از مواردی که لازم نیست احتیاط کرد، ظن معیّن موارد لازم الاحتیاط است در دلیل انسداد.

خلاصه کلام فارق بین انسداد در معظم احکام که حجیت ظن را به دنبال می آورد بنابر حکومت و انسداد در قلیل احکام که حجیت ظن را به دنبال نمی آورد همین است به تعبیر آقای صدر در مقام تزاحم حفظی شارع مصالح الزامیه را مدّنظر داشته است. حالا احتیاط کامل یا احتیاط ناقص را لازم کرده است. به تعبیر مرحوم آخوند این است که شرط قبح عقاب بلا بیان این هست که بیان نسبت به وجوب احتیاط هم نباشد. ما از اهتمامی که شارع نسبت به معظم احکام داریم که اگر بخواهد در معظم احکام برائت جاری بشود خروج از دین پیش می آید و امثال این محذورات پیش می آید ما

کشف می کنیم که شارع اینجا احتیاط جعل کرده است. اینها به یک جا بر می گردند. این بیان آقای صدر و بیان مرحوم آخوند نهایتا به یک جا است. تحلیل یک واقعیتی است که در کلام آقای صدر به این شکل تحلیل شده است. پس بنابراین این دو به یک جا بر می گردند. من متوجه نمی شوم که چگونه ایشان می فرماید که انسداد بر مبنای کشف با انسداد بر مبنای حکومت ملاکا و جوهرا فرق دارد.

البته اجازه دهید یک اضافه ای را هم اینجا بکنم و این را توجه فرمایید. ممکن است شما بگویید که در انسداد بر مبنای حکومت مرجّح تشخیص مکلّف است. در انسداد بر مبنای کشف آن کسی که تشخیص دهنده است شارع مقدس است. شبیه همان تفاوتی که در تزاحم حفظی با تزاحم متعارف وجود دارد. در تزاحم متعارف، من نمی دانم نماز را باید انجام دهم یا انقاذ غریق را باید انجام دهم. مکلف چون تشخیص می دهد که انقاذ غریق در نزد شارع اهم هست از نماز، انقاذ غریق را واجب می شود بر گردنش. البته توجه دارید اهم و مهم در نزد شارع ملاک است نه دز مکلف. ولی چه کسی تشخیص دهنده اهمیت ملاک شارع هست؟ یعنی شارع در تزاحم های معمولی تشخیص اهم و مهم را به مکلف واگذار کرده است. تشخیص اهم و مهم شرعی را به مکلف واگذار کرده است. ولی در تزاحم حفظی خودش این مطلب را متعرض شده است و خودش هر کدام را که اهم دیده است آن را امر کرده است و هر کدام را که اهم نداسته است امر نکرده است. شما ممکن است در مقام کشف بگویید که مرتبه کشف این هست که شارع خودش ملاحظه می کند در مرتبه حکومت این است که واگذار می کند به مکلفین ولی پاسخ مطلب این است که اگر دلیل خاصی داشتیم بر اینکه یک ظن خاصی را شارع حجت کرده بود، ما می فهمیدیم که شارع این ظن و این طریق خاص را اهم دانسته و ملاک در این متوفّر دیده است. ولی بحث این هست که شارع در اینجا یک دلیلی که بر حجیت یک ظنّ نیاورده است. اگر هم ما بخواهیم کشف کنیم که شارع چیزی را حجت قرار داده است باید آن چیزی را حجت قرار داده باشد که عقل حکم می کند. چون راه رسیدن به آن شیء وجود ندارد. تفاوت دارد بین جایی که یک ظن خاصی را حجت می کند به دلیل خاصی و جایی حجّیت آن ظن به مناط کشف حکم عقل است. اگر کشف حکم عقل است باید از همان راهی که عقل کشف می کند عقل انسان هم کشف می کند که شارع مقدس اگر غیر از آن تشخیصی که عقل دارد در اینکه کدام اهم است و کدام مهم است تشخیص دیگری داشته باشد آن را باید بیان می کرد و آن بیان باید به ما واصل میشد. حالا که بیان نکرده است و اگر بیان کرده است به ما واصل نشده است، این معنایش این است که واگذار

کرده است به حکم عقل. پس بنابراین اگر هم ما به ملاک کشف طریقی را حجت بدانیم همان طریقی که عقل انسان طریقیت آن طریق را متعین می کند آن طریق را حجت کرده است. چیز دیگری نیست. چون راه دیگری نیست برای وصول آن ظن وجود ندارد. پس بنابراین این وجهی ندارد که یکی از اینها بر دیگری چیز باشد. البته ممکن است اینجا یک شخصی این گونه بگوید که ما مبنای کشف را قائل شویم، ظنّ به طریق حجت می شود. آن بحثی که اشاره کردم در کلمات قوم وجود دارد که آیا نتیجه دلیل انسداد ظنّ به واقع است یا ظن به طریق ممکن است شخصی اینجا بگوید که ما در واقع دلیل انسداد می گوید شارع اینجا یک طریقی را حتما حجت کرده است. حالا آن طریق حجت را اگر ما به نحو علمی بتوانیم به دست بیاوریم خب فبها و نعمت.

اگر به طریق علمی نتوانستیم به دست بیاوریم در تشخیص آن طریقی که بالکشف حجیت آن ثابت شود ظن حجت است. یعنی ظن به طریقیت طریق. یعنی یک بیانی باشد، یکی از بیاناتی که ذکر شده است برای حجیت ظن بنابر مسلک کشف همین بیان است. معذرت می خواهم برای اینکه ظن به طریق ملاک هست و نه ظن واقع این بیان است. بنابراین این بحث اینکه ظن به طریق ملاک است یا ظن به واقع، این در بحث کشف حکومت مؤثر است و این دو بحث با هم دیگر مرتبت است.

سوال: در رابطه با ظن به چیز آن تام زیر مجموعه کشف می شود؟

پاسخ: نه زیر مجموعه کشف نیستند ولی به هم وابسته هستند. یعنی دو بحث مستقل هستند. یکی از بیاناتی که یعنی در واقع افراد ممکن است بگویند چون از دلیل انسداد حجّیت ظن علی مبنا الکشف استفاده می شود حالا چه ظنّی حجت است؟ کدام ظن؟ ما بوسیله اجرای دلیل انسداد در ظنّ در طریق آن طریق را متعین می کنیم. این ممکن است تقریبی باشد که آقایان آورده ایم. از اینجا من فعلا موقتا بحث اینکه ما قائل به کشف باید شویم یا قائل به حکومت باید باشیم یا تبعیض در احتیاط را متوقف می کنم. یک مقداری در مورد آن بحث ظنّ طریق، آیا نتیجه دلیل انسداد حجّیت ظن به واقع است یا حجّیت ظن به طریق یا حجّیت هر دو؟ یا تفصیل در ما نحن فیه باید قائل شد این بحث را متعرض می شوم. به بعضی از نکات این بحث توجه می کنم به خصوص به مبنایی که حاج آقا اینجا از فرمایشاتشان استفاده می شود که در درس نکاح یک اشاره اجمالی کرده اند من انشاءالله فردا در مورد این توضیح می دهم سپس بر میگردیم به آن بحث اینکه مبنای حکومت درست است یا مبنای کشف آن را بعدا تکمیل می کنیم. من حالا عرض کردم احتمال زیاد طبیعتا نمی رسیم این بحث را به طور کامل قبل از اربعین تکمیل کنیم. من یک

مقداری بحث را فردا توضیح می دهم اگر فردا آن مقداری که می خواهم توضیح دهم توانستیم به یک سرانجامی برسانیم شاید پس فردا دیگه بحث نباشد. ولی اگر نشود پس فردا هم یک مقداری توضیح می دهم.

من در این تعطیلات اربعین اگر خدا توفیق دهد یک مقداری بیانات مرحوم شیخ انصاری در مورد اینکه ظن به طریق حجت است یا ظن به واقع، بیانات مرحوم آخوند در حاشیه رسائل و کفایه این ها را انشاءالله توفیق بشود مطالعه کنم اگر نکته قابل توجهی در این بحث وجود داشت آن نکته ها را عرض می کنم انشاء الله بعد از ایام تعطیل ما بحث ظن به واقع یا چیز، اینکه از دلیل انسداد کشف استفاده می شود یا حکومت استفاده می شود آن بحث را تکمیل می کنیم و بحث انسداد را جمع می کنیم انشاءالله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.